

جلسه دوم : ماهیت شناسی حکمت و ملاکات احکام

موضوع: نسبت اعتبار با ملاکات عقلی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم
اگر مستحضر باشید قرار شد که نسبت به موضوع پیشنهادی آن قسمت آخرش در این جلسه با هم گفتگو داشته باشیم
نسبت اعتبار با ملاکات عقلی؛

البته من قول داده بودم که دوستانی که سوال دارند قبل شروع بحث پرسند و ظاهراً هم عده ای آمدند و پرسیدند.

بحث را متمرکز کنید روی همین نکته ؛ نسبت اعتبار با ملاکات عقلی؛

طبق معمول ما باید دو کلمه را در مفهوم شناسی رسیدگی کنیم؛

در هر بحثی اولین کار **مفهوم شناسی** است ؛ اصولاً باید دید اعتبار یعنی چه؟ و اصولاً ملاکات عقلی یعنی چه؟

اعتبار قاعدتاً منظور اعتبارات شارع است؛ همان را که ما به آن حکم می گوئیم. حکم یعنی اعتبارات شارع با توجه به تعریفی که حکم و مراحل آن دارد.

منظور من از اعتبار همان است که ما می گوئیم شریعت بالمعنی الاخص

واجب، حرام ، مستحب و مکروه و اباحه در احکام وضعی صحت بطلان نجاست طهارتضمان یا عدم ضمان منظور از اعتبار را من این میگیرم همان که شارع اعتبار می کند و بر ذمه مکلف می گذارد.

سوال این است که اعتبارات شرعی به این معنا با ملاکات عقلی، چه نسبتی دارند البته ملاکات عقلی را چه باید معنا کرد؟ یعنی آن حسن و قبحی که عقل درک می کند.

این جا بحثمان ملاکات احکام نیست باید دید چه نسبتی هست بین اعتبارات شرعی با ملاکات عقلی با مثال وارد گفتگو می شویم این کتابی که دست من است عروه الوثقی است از این چابهای جدید است با چهل و خرده ای حاشیه است ..آخرین مساله ای که سید و صاحب عروه دارد در جلد اول مساله پانزدهم است . غسالة الغسلة الاحتیاطية استحبابا یستحب الاجتناب عنها

مثلاً فرض کنید یک جا شستن برای بار دوم از باب احتیاط است ؛ فتوا نیست احتیاط است ؛ غسالة شستن احتیاطی البته نه احتیاط واجب احتیاط مستحب اگر یک جا شستن احتیاط مستحب باشد حکم غسالة آن چیست؟

جناب سید می فرماید که حکم غسالة آن، حکم خودش است چطور خودش احتیاط مستحب بود شستن دوباره آن؟

غسله اش مستحب است اجتناب شود. در این جا مساله ای که هست این که احتیاط حسن عقلی دارد این را که قبول دارید یعنی هیچ فقیه و اصولی نگفته است که احتیاط حسن نیست. مرحوم آقای آخوند هم می گفت لا ریب فیه

لا ریب فیه حسن الاحتیاط

سوال این است که ما آیا می توانیم از حسن احتیاط ، که به ملاک عقل حسن است و حتی فاعلش هم مستحق ستایش است آیا می توانیم استحباب را بیرون بکشیم یا نه ؟

اگر گفتیم از هر ملاک عقلی، از حسنش حکم شرعی می تواند در بیاید از قبیحش هم اعتبار شرعی در بیاید. این نسبت می شود نسبت تلازم اما اگر گفتیم ممکن است چیزی حسن عقلی باشد ولی اعتبار شرعی دلیل نداشته باشد طبیعتاً نمی توانیم بگوییم تلازم بین اعتبار با ملاکات عقلی وجود دارد پس این موضوع، نسبت اعتبار با ملاکات عقلی، در یک دیدگاه، نسبت این همانی است ملازمه است در یک نگاه نسبت این همانی نیست؛ آن موقع است که این جا خودش را نشان میدهد.

اگر گفتیم غسله احتیاطیه مسلم است خوب است که انسان اجتناب کند که مصداق احتیاط است ؛ احتیاط هم که حسن عقلی و کل حسن عقلی اگر به حد الزام برسد می شود واجب و اگر به حد الزام نرسد می شود مستحب ولی ممکن است کسی مناقشه کند و بگوید ما دلیلی نداریم که هر حسن عقلی هر چه ملاک عقلی دارد حتماً اعتبار شرعی هم پشت آن است و لذا از آن 41 یا دو نفری که حاشیه دارند همه پذیرفتند فقط آقا حسین قمی هم شهری خود شما آیت حسین قمی پدر آقا تقی و آقا حسن قمی ایشان می گوید : لا ریب فی حسنه اما نمی گوید: استحباب... مرحوم آیت الله گلپایگانی ایشان می گوید : ای یحسین اما زیر بار استحباب نمی رود ولی بقیه از آن 41 نفر پذیرفتند استحباب را این اختلاف نظر از بحث امروز ما شروع می شود حال شما چه می گوید؟ آیا بگوییم نسبت ، نسبت این همانی است؟ یا مثلاً بگوییم اگر کسی قاعده ملازمه را قبول کند، کل ما حکم به العقل ، حکم به الشرع؛ نسبت این همانی می شود. اگر قاعده ملازمه را قبول نکنند، نسبت این همانی نیست. یعنی می شود یک جا حسن عقلی باشد یا حتی قبح عقلی باشد اما حکم شرعی نباشد و حکم شرعی بر آن مترتب نباشد.

این بحث در اجتهاد بسیار اثر دارد جلو که برویم متوجه می شوید اگر من بخواهم جواب بدهم ، باید بگویم ما گاهی با ملاک عقلی مصلحت ملزمه یا مفسده لازم الاجتناب مواجهیم البته این ملزمه بودن یا لازم الاجتناب بودن هم یا باید قطعی باشد یا باید اطمینان باشد علم عرفی یا ظن بنابر انسداد از باب خیر الطرق المیسره باید باشد. این را گفتیم که نگوید از کجا بدانیم مفسده لازم الاجتناب است آن بحث خودش را دارد. اگر یک جا فقیهی با مصلحت لازم الاجتناب یا مفسده لازم التکرار بدلیل قطعی یا بعلم عرفی یا بظن معتبر بنابر ظن خاص یا انسداد اگر مواجه شد، اگر قاعده ملازمه را قبول کنیم که ما می پذیریم که این کتاب فلسفه وجودی ان هم همین است اگر قبول کنیم که بزرگان ما در طول تاریخ پذیرفتند مسلم اعتبار شرعی پشت آن است ؛ اعتبار هم قرار شد به چه معنا باشد؟ حکم شرعی.

منظور حکم نیست ؛ حکم همان اعتباری که شارع در قالب احکام اربعه یا خمسه تکلیفی و احکام بشمار وضعی به عهده ما میگذارد. مسلم بین اینها نسبت این همانی است. فرض بر این است که شما از طریق معتبر عقلتان رسیده به یک مصلحت لازم التحصیل و فرض بر این است که شما قاعده ملازمه را قبول دارید. و مناقشه مخالفان را هم جواب دادید و این را که نباید این جا بحث کرد. معلوم است صغرا – کبرا – نتیجه .

فرض کنید عقلای قوم رسیدند به این که در حکومت ها تفکیک قوا مصلحت لازم التفصیل دارد ممکن است یک ناظر عامی (ولی فقیه) ولی بالاخره باید سه قوه باشد و قوا هم پاسخگوی کار خود باشند و نظارت هم بر کار آنها باشد. فرض کنید عقلاً بما هم عقلاً بما هم متعیشون یا بما هم عیاشون عقل وقتی می گوییم به این معنا است اگر رسیدند – قاعده ملازمه را هم قبول داریم – معلوم است که حکم شرعی می آید و لذا می گوید حکومتی مشروع است که تفکیک قوا داشته باشد و حکومتی که بخواهد تمرکز قدرت باشد مشروع نیست مشروعیت و عدم مشروعیت هم از احکام مسلم شرعیه است اما ملاکات عقلی، همه اش این طور نیست؛ برخی ملاکات عقلی هست که در غیر الزام جاری می شود. عقلی را نمی

خواهیم پررنگ کنیم چون ملاکی ممکن است حسن باشد ولی عقلی نباشد اگر این طور باشد در غیر الزامها ما دلیلی بر این همایی نداریم. مثالش همین مثالی که الان در نزد ما فرض کنید شما رسیدید به این که الاحتیاط حسن عقلا

آدم هر غذایی را نخورد و در طهارت و نجاست به شرطی که به وسواس نرسد احتیاط کند مثلا هر حرفی را نزند و شکی نیست که لاریب فی حسن الاحتیاط این جا بلافاصله علمای ما بعدش گفتند از این حسن عقلی استحباب شرعی در می آید. شما اگر بنا شد شستن دوباره به شرطی که اسراف آب نباشد اگر غسله شد غسله احتیاطی مستحب غسله هم مثل خوداحتیاط است. به قول آقای خویی چطور در خوداحتیاط شستن حسن و مستحب است قهرا اجتناب از غسله اش هم حسن است عقلا و شرعا مستحب است این جا است که دغدغه ها شروع میشود یک دغدغه آقای نایینی دارد که می فرماید از این حسن به استحباب نمی رسیم. مضمون عبارت آقای نایینی این است: هر جا حسن و قبح در سلسله معالیل باشد، از آن حکم شرعی در نمی آید.

آقای مظفر می گفت: مگر اطاعت مولا عقلا واجب نیست؟ ولی می توانیم بگوییم اطاعت مولی شرعا واجب است؟

نه... آن که واجب است نماز و صلات است اما ما چیز جداگانه ای نداریم به اسم اطاعت مولی.

اطاعت مولی چیزی جدای از آن مصادیق مثل نماز و روزه و... نیست. و اگر بخواهد خود اطاعت خودش وجوب داشته باشد خودش وجوب عقلی پیدا می کند باز قاعده ملازمه جاری میشود و تسلسل ایجاد می شود.

این جریان اصلش مربوط به آقای نایینی است که ایشان معتقد است هر کجا بخواهد شارع پس از ورود اول که می شود ورود دوم باشد می شود در سلسله معالیل و در سلسله معالیل عقل هم حضور پیدا کند، شرع حضور پیدا نمی کند. لذا وجوب اطاعت عقلا درست است اما شرعا غلط است. حرمت معصیت یا قبح معصیت عقلا درست است اما شرعا درست نیست ما قبح معصیت نداریم حرمت معصیت نداریم حرمت دزدی یا زنا یا غیبت داریم حرمت مصادیق داریم آنها را می گیریم در سلسله علل و این ها را در سلسله معالیل می آورد. مرحوم نایینی می گوید چون در سلسله معالیل هست از آن، حکم شرعی در نمی آید. منتها من به شما عرض کنم الان هم بحث من با آقای نایینی نیست این از آن سلسله معالیلی نیست که از آن حکم شرعی در نیاید. به نظر ما این با وجوب اطاعت و حرمت معصیت فرق دارد. نکته آن این است که ما دلیلی بر اعتبار شرعی نداریم. بنا شد مصلحت لازم التحصیل و مفسد لازم الاجتناب نباشد. اما یک چیزی است که عقل می پسندد مثلا عقل می گوید احتیاط خوب است یا عقل می گوید خانمی که حامله است سعی کند فلان غذا را بخورد که فرزند او زیبا شود یک دفعه ممکن است کدو و شلغم بخورد اما یک دفعه فلان میوه را میخورد و می خورد و بچه هم زیبا می شود. البته در روایت هم هست و اعتبار عقلی هم دارد بالاخره هر مادری که سعی کند یا پدر چه کار کند که فرزند زیبا شود سوال این است که ما آیا می توانیم از این ها استحباب اصطیاد کنیم؟

هر جا دلیلی داشتیم بلکه ما می توانیم استحباب اصطیاد کنیم اما اگر یک جا دلیل داریم مثلا دلیل داریم که احتیاط مستحب است ما حرفی نداریم دلیل داریم اما صرف حسن عقلی شما به چه ملاکی می خواهید بگویید اعتبار شرعی دارد؟ مثلا می گوییم هر جا عقل کاری را می پسندد شارع بلافاصله پشت سرش اعتبار میکند نمی توانیم بگوییم و این خیلی اثر دارد. خیلی از روایات ما در مورد لباس و... از این دست است. این که هر چه مثلا چیزی را زیباتر می کند، بعد از آن کشف استحباب یا کشف کراهت کنیم، ما نمیتوانیم این کار را بکنیم.

امام علی علیه السلام می فرماید: سر قلم را تیز کن تمیزتر می نویسد و حجم کمتری می گیرد و بعد ما بیاییم بگوییم یکی از مستحبات این است که نویسنده اول سر قلم را بتراشد. بلکه درست است از کسی که پشت کاغذ سیمان بنویسد خط شما زیباتر است اما این که بیاییم و ادعا کنیم که یکی از مستحبات است؛ این طور نیست. یا مثلا گفته شده کفش زرد بپوشید که برای نورچشمانتان مناسب است. نکته آن هم این است که هر چیز خوب را حکم شرعی نمی گویند حتی هر حب شرعی را حکم شرعی نمیدانند من از شما می پرسم: شارع نسبت به انجام مقدمات واجب حب دارد یا نه؟

آیا می خواهید مقدمات واجب انجام شود؟ اما آیا میتوانیم بگوئیم پس مقدمه واجب جدا از ذی المقدمه شرعی است؟ می گویند حب مستلزم حکم نیست. این نگاه نسبت به بسیاری از روایات ما که در غیر الزامات آمده که ما یک دستگاه وسیعی باز کنیم برای کراهت ها و مستحب ها .

یک روایتی است از امام صادق علیه السلام که می فرمایند: الکفالة غرامة خسارة ندامة

کسی که کفیل می شود هم پشیمان می شود هم غرامت هم خسارت باید بپردازد . بالاخره ممکن است طرف فرار کند و شما باید بدهید ضامنید و باید بپردازید..... آقایان می گویند که کفالت این عوارض را دارد که وجدانی است اگر نگوییم که دائمی است. غالبی است ترس و لرز دارد گاه خسارت باید بدهد و گاه نه گاه پشیمان می شود و گاه نه ... آقایان از تحریر الوسيله را نگاه کنید که کفالت خسارت دارد و کراهت دارد اما حقیر سراپا تقصیر باشم هرگز فتوا نمیدهیم به کراهت کفالت . فرض کنید شب عیدی است و رفیق شما تصادف کرده و زندان است. اتفاقا عروسی دخترش هم هست؛ شما می روید کفیل می شوید و سند خانه را می گذارید و می آید بیرون و بعد هم برگرداند یا بر نمی گرداند واقعا در این شرایطی که رفیقتان در آن قرار دارد آیا کفیل او شدن کراهت دارد؟!

یا یک چیز دیگر امام علیه السلام در بیان این حدیث آیا در مقام حکم شرعی بودند. ما دست و پای فقها را می بوسیم اما باید خدمتشان عرض کنیم که شما چرا هر روایتی را حمل بر بیان حکم شرعی می کنید؟

که یا از آن وجوب یا کراهت و استحباب را در بیاورید؟

امام در مقام بیان واقع بودند که آقا کسی که کفیل می شود این لوازمش است مثلا شما استادی و شاگردی با شما مشورت میکند و می گوید :استاد من ضامن بشوم یا نشوم ... شما می گوئید من که توبه کردم من یک بار ضامن شدم و مرا بس است. آیا شما می خواهید بگوئید کفالت کراهت دارد؟ آیا کسی اگر رفت کفیل شد، کار مکروه انجام داده است؟ یا اجابت خواست مومن کرده ادله استحباب اجابت خواست مومن بسیار زیاد است. فقه و مصلحت یک بابی دارد و آن به نام شئون معصوم است. ما در این کتاب شئون معصوم را تا دوازده شان رسانیدیم (معصوم یعنی خدا، پیامبر ، صدیقه طاهره و دوازده امام) خدا و پیغمبر را که شارع می گویند و بقیه را مبین شریعت می گویند. مبینان شریعت که چهارده معصوم و خدای متعال باشند فقط به عنوان بیان شریعت صحبت نکردند بسیاری وقتها به عنوان عالم شرع یا به عنوان قضاوت مطلبی را بیان کرده اند. مرحوم امام می گفت پیامبر سه شان داشت: شان نبوت، قضاوت و سیاست ..شان نبوتش بیان شریعت می کند و لذا ربطی هم به پیغمبر هم ندارد و اطاعتش هم اطاعت پیغمبر نیست ، اطیعوا الله است و شان دوم شان سائنس بما انه سائنس که حکم حکومتی پیغمبر را می گیرد مثل این که می گوید فردا صبح وعده ، کوه احد این که حکم الهی نیست این حکم حکومتی پیغمبر است. و شان قضاوت که لاضرر و لا ضرار که برخی معتقدند شان قضاوت پیامبر بود در آن قضیه سمرة بن جندب .

ما این سه شان را تا 12 شان رساندیم. اگر این طور باشد ممکن است برخی از شئون از آن استحباب در نیاید و ثمره اش ، همانی است که گفته می شود. مثلا اگر پیامبر بفرمایند در دینت احتیاط کن من از شما سوال میکنم احتیاط در دین حسن عقلا ام لا؟ پدر جد حسن است اما احتیاط در دین آیا خودش مستقلا یک استحباب دارد یا نه احتیاط در دین ثمره اش همین است. که من در حرام واقع نمی شوم .

و لذا همین است و ما نمی توانیم از هر اعتبار عقلی ، ملاک عقلی حسن عقلی ، حکم شرعی در بیاوریم.

قاعده ملازمه را ما در الزامات جاری می کنیم.

ما قاعده ملازمه را قبول داریم آن جایی که لازم التحصیل یا لازم الاجتناب است مثل مصلحتی است که به هر عاقلی مطرح کنی می گوید این درست است یا مفسده ای که قبضش را همه عقلا درک می کنند. اما در غیر الزامات ما قائل به این همانی نیستیم پس نسبت اعتبار با ملاکات عقلی این شد اگر آن ملاک تحصیل لازم الاجتناب باشد اعتبار شرعی می آید بنابر قاعده ملازمه اگر صرف حسن باشد، نه مگر دلیلی داشته باشیم . مثلا نماز شب این که انسان نصف شب

بلند شود و با خدای خودش مناجات کند، هر انسانی این کار را شکر منعم می داند ولی به هر حال روایت داریم نماز شب مستحب است. اگر نسبت به امری روایاتی داشته باشیم که از آن استحباب در بیاید. ولی صرف این که معصوم فرمودند و دعوت کردند این نیست. این قصه شئون معصوم و این که کجاها به درد استنباط می خورد و کجا به درد استنباط نمی خورد بحث بسیار مهمی است. یکی از کارهایی که باید در تعارض انجام شود این است که آیا دو نصی که می خواهند معارض هم باشند آیا هر دو به عنوان بیان شریعت صادر شده اند؟ اگر این طور باشد می شود تعارض و اگر این طور نباشد یک به عنوان بیان شریعت و دیگری به عنوان یک راهنمایی باشد آن جا نمیتوانیم استنباط کنیم؛ آیه می فرماید که دستت را در انفاق نبند:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا¹

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا بازمانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی.

این جا سوال میکنیم مفهوم ایثار چه می شود؟ از خودگذشتگی چه می شود؟

واقعا این آیه می خواهد بگوید تبسطها کل البسط آیا کراهت دارد؟ که بعد بگوییم با آن روایات ایثار تعارض میکند و بعد به فکر جمع بیفتیم یا اصلا این یک هدایت است.

این بحثی را که من محضر شما مطرح کردم یک ضرورت است اما خطرناک است آیا ما میتوانیم شئون معصوم را نادیده بگیریم این که بدون در نظر گرفتن شان صدور از سوی معصوم را در نظر بگیریم بخواهیم باب تعارض را حل کنیم مثل همین باب کفالت... ولی خطیر هم هست فردا ابزار داده نشود دست چهار نو اندیش که هر چه دست او بدهند می گوید این از باب بیان شریعت نیست؛ این بیان رسمی بوده است رسم زمانه که ما این ها را زیر بارش نمی رویم اگر عرض ما را گوش کنید ما در مرز اعتدال میمانیم و الا یا نادیده میگیرید و استنباطها بدون در نظر گرفتن مبانی و از آن طرف هم خدای ناکرده گرفتار یک فقه پوپولیست و ژورنالیست خواهید شد به هر تعبیری. واقعا فقه نیست و انضباط فقهی هم ندارد این است که توجه به این نکته لازم است.

آیا میتوانیم بگوییم این اصل اول بر بیان شریعت است؟

به این بحث من پرداختم. بحث این است که اصلا اصل اول هم باشد آیا توجه لازم است یا نه؟

د رهمان بحث قلم امام می فرمایند اگر این کار را بکنی خطت زیبا می شود. این حدش همین است حال ما بیاییم و در رساله بنویسیم که مستحب است سر قلم این طور باشد و آن طور باشد؟... آقای مفتی الشیعه ذیل همین مساله ایشان میگوید که همان طور که مستحب است از غسل احتیاطیه اجتناب کنیم کراهت دارد غسل از آب راکد چرا؟

چون روایت داریم اگر کسی غسل کند و جزام بگیرد خودش را ملامت کند یعنی ایشان از روایت من اغتسل من الماء الذی اغتسل فیه و اصابه الجزام فلا یلومن الا نفسه استفاده کراهت کرده در حالی که به نظر ما این استفاده از آن اصطیاد نمی شود. این معنایش این است که اگر شما در آب کثیف رفتی، و اگر تو را هیچ نشد، که هیچ اگر هم جزام گرفت تقصیر خودت هست اجمالا بحث مهمی است.

والحمد لله رب العالمین.

1. سوره مبارکه اسراء، آیه 29.